



نشر بیگل

Bidgol Publishing



سرشناسه: بهار، شمیم، ۱۳۱۹-
عنوان و نام پدیدآور: سرمای گل زرد / شمیم بهار
مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۴۰۲
مشخصات ظاهری: ۱۵۴ص:؛ ۱۴×۱۹س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۱۰۹-۷
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع: Persian Fiction -- 20th Century
رده‌بندی کنگره: PIR۸۳۳۵
رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۶۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۲۴۵۳۹

سرمای گل زرد شمیم بهار

به مراقبت دار یوش کمارس
مدیر هنری و طراحی گرافیک: سیاوش نصاعدیان
مدیر تولید: مصطفی شریفی
چاپ اول، زمستان ۱۴۰۲ تهران، ۲۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۱۰۹-۷

اندر بیدگل | Bidgol Publishing co. |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۷ فروردین و قهرمانی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۹۶۳۶۱۷، ۶۶۴۶۳۵۴۵

bidgol.ir

همه حقوق چاپ و نشر برای شمیم بهار محفوظ است.

سرمای گل زرد



شمیم بهار

هزار و چهارصد و یک

تهران



از شمیم بهار

دهه‌ی ۴۰ و مشق‌های دیگر
(۱۳۴۲-۵۵)

تیر ۶۰

(۱۳۸۶)

آبان ۸۹

(۱۳۹۲)

قزنها بگذشت

(۱۳۹۹)

۱۴

(۱۴۰۰)

سرمای گل زرد
(۱۴۰۱)



سرمای گل زرد



آگهی که درآمد بی‌گدار به آب و آتش نزدیم / با همه
غافلگیری که شدیم / دست و پا گم نکردیم، که چرا /
دختر دردانه‌ی ما چی شده به خیال فروش افتاده؟ /
بیخود به هم نریختیم که / بعداً اینهمه خانم بالا خانم
پایین همه‌ی ماها، بعداً اینهمه حرمت‌داری اینهمه
محکم‌کاری / بی‌وقت بی‌هوا / کبریت اگر کشید زیر
آب و علاقه چی؟ / دل‌قرصی دادیم به همدیگر که
نخیرا رفتنی کجا بود وقتی بزرگتری اینجا خاک
کرده، اخت و جور با اسیران خاک ما / چرتکه هم
نینداختیم که چند، متری چند؟ / حتا به صرافت
نیفتادیم که / قدیمیها میگفتند صدا بی‌ندا نیست / که
خواهانی که خریداری در راه داریم /

تا از سابعه میشنویم که از شوهرش میشنود که
چه نشسته‌اید / قاطی نکونال بی‌امان این روزها و
این شبها / نه که دفتر خرید فروش املاک از بیابرو
افتاده و دم‌دستگاه روزنامه تخته شده / که روزنامه‌ی
راستکی نبود هر بوالعجبی بود / آخر هفته درمیامد و

برای همه‌ی ما میامد، همت عالی / اشتراک داده نداده
مشترک بودیم، بله داده یا نداده / اکبر چاقالوی ته
تغاری کوت میکرد ترک چرخ عموجان و هن و هن /
پایین دست تا بالادست / خانه به خانه دوچرخه زور
میداد و هل میداد / دستمزدش و دستمیزادش وقتی
دست آخر سوار چرخ و سر به هوا بر میگشت پایین،
عین باد صرصر /

خاله‌زنکی دسته‌جمعی چه دیدی / بو میبریم
روزنامه اگر نیست مناسبات که هست، مسافر که
هست / آگهی پرکشیده تا پایتخت و نیازمندیهای
روزنامه‌ی فلان / دوسه نوبت / مشتری کدام
مشتری؟ / هیچ ابوالبشری چرا چرا چرا زنگ نمیزند،
شوهر سابعه مدام غر میزند / بی‌اعتنا به سابعه که
یادآوری میکند، تلفن کدام تلفن؟ / گذش امروز بالا
میزند که خود گیج و گولش شماره‌ی برآبرفته
فرستاده پای آگهی / هرزه هدر / قدیمیها میگفتند

سمت‌القدم / نه که دیگر هیچ شماره‌ی نرفته نداریم،
برآب بر خاک برباد /

حالا که آبادی کن‌فیکون شده، آخر عمری /
بالکل زیر و رو / حالا که دل‌خوش‌کنکها همه ضایع
شده / کمش همین که / دنباله‌ی دکلهای افتاده /
گوشیها همه از سکه افتاده، عین ماشین‌کوکی امروز
عزیز کرده فردا از چشم افتاده‌ی بچه‌ها / مه و ماتی که
مانده‌ایم، کام ناکام / می‌پرسیم از هم می‌پرسیم / ممکن
هست یا نیست؟ / باغ بلوطی کمرکش کوه‌پایه‌ای
گمنام، حومه‌ی هیچ‌کجا / همین خیال باش / ولایتی
که مرکز نشینها اسمش هم نشنیده‌اند /

به تلافی سابعه که سپر بلاست / جلو لغز
خوانی شوهرش به خواب و خیالهای زنانه / مشتری
کدام مشتری؟ / واحده میگذارد پشتش / که گیس
سفیدتر که فهمیده‌تر که حتا فضول‌تر نیست، از باقی
ماها / ولی افاده‌ی ارشدی دارودسته ولکنش نیست /
ارشده اگر نیستم همسایه‌ی روبه‌رو که هستم / جلو

بگیریم میدانیم باید جلو بگیریم / باد هوا / هرچه
بیشتر پرس و جو میکند هرچه بیشتر پایی میشود کمتر
دستش میاید که چرا که چی شد که، همه خیالی / کو
مشتری، تا صبح اول وقت امروز /

— نه که نه

— چرا؟ / چون که چی؟

— چون که هر عذری، هزار و یک عذر

— هزارش قبول، یکیش و بفرما

— فروشی نیس

— البته که هست / آگهی بدو بدو چی بود؟ / نهصد

متر، باغ دوردیوار

— خبط و خلاف انسانی، باطله / سوء تفاهم شده،

سوء تعبیر تدبیر، هر ندونم کاری

— فروشی هست ولی نه به من / این و میفرمای؟

— فکرم نرسیده بود، اما فرض که همینه
— اگه باغ فروشیه چه فرقی داره؟ / من و آره میشه
دست به سر کرد ولی قول میدم مشتری بعدی بازم
همینه / عین من اگه نیست هم قافیه با منه
— که یعنی چی؟
— آگهی روزنامه چی میگه؟ / نشونی که میده
— هان؟
— میگه 'کوی خزان، باغ برگریزان'
— روزنامه همین که وامیکنی / این و بگو / اصلش
نیازمندی چرا ورق میزنی؟
— 'کاشی ۱۲+۱'
— تا که واگردی یادت اومد / بگو دیگه
— نه که نیومد، چی باید یادم میومد؟ / تا اینجا
رسیدم / این ساعت و این سربالایی / تا که آقای دفتر
املاکی که نفهمیدم اسمش چیه / تا که قضاو قدر
اسم پدر میاره / میگه استاد قریب / که شرمندهم حتا

نشینده بودم رفته / کلی وقته، مگه نه؟ / خیلی خیلی
متأسفم، چی بگم / واقعی، قلبی
— قربانت، ممنون

— همیشه فکر میکردم شب دیگه‌ای پیش میاد /
چطو ممکنه نیاد؟ / که میشینم بغلدست، جلو میز
پاکوتاه عتیقه / چارزانویی که مینشست رو قالی، مربع
کامل / جلو آکایی جعبه‌ای، سربی / صفحه‌های سی و
سه، که بیخیال میذاره کنار / باملاحظه، بی‌علاقه /
آلبوم ورق میزنه، هفتاد و هشت انتخاب میکنه / که
گشته که یافته، مناسب مقام / دستمال پیچازی
درمیاره ا جیب، گرد میگیره / عینک میزنه تنظیمه همه
عوض میکنه، میچرخه طرف جفت بلندگوی قدی /
سر خم میکنه میگه جوون خوب گوش کن / نه
همین بیت نه همین مضراب نه حتا زیربالای
موسیقی / بیشتره، گوش کردن یادم میده
— روزنامه واکردی همه یادت اومد، قلفتی

— گوش نمیدی / یادم نه نیومد، هیچی / 'باغ
برگریزان' دیدم هوایی شدم / دوزارم اینجاست میفته،
که اگه باغ مال مرحوم پدر بوده اسم خب برمیگرده
به تصنیفی چیزی، ولی عارف / که یادم نه نیست /
ولی اگه به من نمیفروشی

— مشتری دیگه نمیاد؟

— 'کوی خزان' نداریم اینجا؟

— بله که داریم

— د همین / اگه میاد دوقلوی منی میاد که مجنون
نام و نشونی میشه / فکر میکنه اگه نشد فووش یک دو
ساعت دیگه م میروم میرم سیاحت زیارت تاریخانه /
آقای املاکی شما گفت کمتره، تا دامغان / آگهی که
آگاهی نمیده / نه تلفن نه مشخصات هیچی نمیده /
کی دویست و اند میکوبه میاد؟ / سی تایی آخرش م که
جاده کجا بود / اینم اینجا شنیدم که سیل جاده برده /
پرتگاه گرداب ریگ روان، سنگ اندازی کم نیاریم /
زنجیری نباشی نمیای

- همینه / با زنجیری مامله نمیکنم
- جنون شناخته بعض جنون نشناخته‌ست
- کدوم شناخته؟ / میدونم که چی چیکاره‌ای این روزا، همه این سالآ؟
- چه دخلی داره؟ / محک اخلاقه؟
- خب بله / پول، ا کجا میاد؟
- همون جا که باغ شما میاد
- باغ من ارته / قباله بنچاق منگوله همه‌چی
- مال من م
- هان؟
- ارث، به من م میرسه
- خاله سمر؟
- رفت
- آخ / چی میشه، چن وقته، کی؟
- مدتیہ / دست دست میکنم چرا نمیدونم چرا تا میبینم سال گذشت
- باغ میخوای چیکار؟ / ملک خاله که هس

- نیست / آخرسر ناچاری جاکن میاد تهران
- مریضی داره
- دل‌نگرانی داره، قلب
- چن وقت میشه؟ / درست بگو
- یک سال و / دوسه هفته
- ای بدبختی، که خبر نمیشم
- خاله سمر ولی ا یادش نمیره / یادگاری میذاره،
مخصوص / با اسم و رسم
- ا خودت درمیاری
- لفاف میکنه / کاغذ کرافت نخودی / میگه بسته
بندی یاد بگیر / وقتی تعارفه تای کاغذ سواست، الگو
داره / بگو اریگامی / چارنخ، روبان زرد که چون
خاله‌س علم و عرفان داره / گوش نمیده که میگم
نمیدونم بی اطلاع بی ارتباط نمیدونم کجای عالمی /
نامه‌ی الوداع میذاره، با خط شکسته
- چی، بگو

- گفتنی نیست / قلم شیرین زنونه، که هیچ شباهتی
نداره به خوشنویسی مردونه
- چرا پس نمیاری برام؟
- چون که نمیدونم اینجایی و امروز میبینمت
— هان؟
- حالا بالاخره باورت شد که نمیدونستم؟
- چی نمیدونستی؟
- که صاحب آگهی که صاحب باغ شمایی
— نه که نمیدونستی

از هم اول گیریم، چه کنیم با اسم و رسم
مسافر جوان؟ / که بالکل غافلیم و بلا تکلیفیم /
گذشته از شاخ و برگ که بیخبریم، هیچی / شوهر
سابعه که / ایولا به طاقت سابعه / که حلال هیچ
مشکل یا آسانی نیست یک کاره گفته آقای مهندس /

ازین بابت که مهندسی چیزیست، یا که احترام مشتری واجب آمده؟ / گریبان سابعه میگیریم و سابعه که از اصل بگویند نیست / کم و کسر زندگی م خوش خندگی / تعریف میکند شوهرش هنوز در آغاز پرده برداری از مزایای سند مالکیت باغ بوده که سابعه حوصله سررفته ول کرده آمده، قبلاً روده رازی درباره ی حقابه ی باغ / که مسافر سرگشته نمیدانسته به چه زخمی بزند /

اسمها لاعلاج نیستند / از اولین چیزهایی که یاد میگیریم / درس اول و الحق که زمزمه ی محبتی / چه کلنجاری رفته ایم با اسمهای بی مسمایی که به گفته ی خامسه بی حضور ما روی ما گذاشته اند / ناحق نیست عکس العمل داریم / همه جور همدیگر صدا میکنیم / رو به رو یک جور، پشت سر یک جور / وقت آشتی یک جور، وقت قهر یک جور / بلکه هم به این خاطر که دارودسته همیشه ی عالم تو دست و پای

هم میلولیدیم / دبیرستان این طرف، که دوران ما
اسمش دبیرستان بود هنوز /
فقط خامسه‌ست که جا خالی میکند، غیبت
کبرا / قضا قدر چه دیدی / خوشگل‌ترین همه‌ی ما و
چشم و چراغ ما / منتها بی‌گشت و گلا، بی‌پیچ پیچ
پشت سر / خوشگل‌ترین دختر ارمکی آن سالها و
خوشگل‌ترین مادر بزرگ مانتویی این سالها، هر چند که
بی‌نوه / از اتفاق، درس‌خوان‌تر از بقیه نیست ولی
تهران قبول میشود یک‌ضرب و دیده دریا دیگر
نمیبینمش / دریغ از کارت پستی با منظره‌ی سردر
باغ ملی / دانشکده دانشسرا، همه‌ی کده‌ها همه‌ی
سراها که تمام کرد مجبوری برمیگردد، خانم معلم /
جز زن‌بابا کی چشم به در بود؟ / ما همه‌ی ما /
چمدان وامیکنند تو ولایت و جا خوش میکند، منتها
یکه و تنها / قوقو / گیس گرو میگذاریم که دخیلتیم
سخت نگیر / رحمت به آهن سرد /

خانم قریب / نه با غین اشتباه کاری هفته‌های
اول، با قاف / که تا مدت‌ها بیخبریم چرا اسم کوچک
منخفی کرده همان جلسه‌ی اول طی میکند غل و
زنجیر اسم‌های مجبوری دور میندازیم / اسیر و
عبیری که نمیدانستیم هستیم، که هستیم / حرف توی
حرف میاید و خانم قریب که غش رفته برای اسم
رابعه / هنوز هم با شرم حضورترین و سربه‌زیرترین
همه‌ی ما / دختر مدرسه‌های دم‌بریده‌ای که بودیم
صداش میکردیم رابعه / حتا بچه‌ها هنوز صداش
میکنند اربع جون / ذوق میکند که نیافتنی یافتیم /
حینی که میبیند واحده چه زمینی به آسمان میدوزد
جا بیندازد ارشد دارو دسته‌ست /

یک تا ده / واحده تا عشره / هرچند هفته‌های
اول بیشتریم / خانم قریب حتا بیشتر ذوق میکند که
سیزده تاییم، ثالث عشر / سیزده نیمانیم و ازدوباره
جلسه‌ی اسم‌گذاری داریم / خداییش، تنبلی میکنیم و
غیبت میکنیم / هزار جور عذر و بهانه داریم، خانه و

زندگی و شوهر / انگاری بقیه که تنبلی نمیکنیم
شوهر و زندگی نداریم /
خانم قریب چی صدا کنیم؟ / هم رودرواسی
داریم، هم دو به دلیم، هم دور ورداشته‌ایم / چیزهایی
که تازه به تازه یاد گرفته‌ایم چی؟ / سر تکان میدهد،
نه نه / 'گورو' قبول نمیکنند، حتا خانم مربی / اربعه
پیشنهاد میدهد بلد، که محض خنده‌ست / تا که پیدا
میکنیم و رضایت میگیریم /

